

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و اشرف بريته محمد و آله الطاهرين، لاسيما بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الاولين و الاخرين.

قال الله عزوجل: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»  
عرايضى را که امروز مطرح می‌کنم دو جنبه دارد: جنبه موضوعی و جنبه مقدمی.

- جنبه موضوعی: هر یک از بحث‌ها برای خودش موضوعیت دارد که می‌شود روی آن فکر و نیز کار کرد؛ هر یک برای اهل تحقیق مورد استفاده است.
- جنبه مقدمی: این بحث‌ها طول خواهد کشید؛ از منهدج فقهاء بررسی خواهد شد تا برسیم به منهدج صاحب عبققات الانوار.

### استدلال به امامت اهل بیت عليهم السلام در آیات قرآن کریم

بحث به آنجا منتهی شد که خداوند در آیات زیادی دعوت به امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عليهم السلام کرده است. برای هر قسم بعضی آیات را خواندم. آیات بحث امامت اهل بیت عليهم السلام بسیار بیشتر از آن چیزی است که خوانده شد. علامه (حلی) در یکی از کتاب‌هایشان تا ۱۴۰ آیه شمرده‌اند. بعضی بزرگان بیشتر نیز گفته‌اند. بنده برای هر قسم نمونه ای ذکر کردم.

### تقسیم بندی آیات

#### ۱. آیات فضائل

آیاتی که دلالت بر افضلیت دارند.

- السابقون السابقون ...
- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.
- آیه نجوا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ.

به حکم عقل افضل مقدم بر مفضول است.

#### ۲. آیات عصمت

آیاتی که وارد شده‌اند در مسئله عصمت اهل بیت عليهم السلام و از آن جهت که عصمت از لوازم و شرایط اساسی است به امامت ربط پیدا می‌کند.

- ایه صادقین: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.
- آیه تطهیر: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

#### ۳. آیات امامت و ولایت

آیاتی که به طور مستقیم بر امامت و ولایت دلالت دارد:

- آیه ولایت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.
- به اتفاق فریقین سوره مائده آخرین سوره ای است که نازل شده است.

روش قرآن در آیات ذکر شده این چنین است که از افضلیت شروع می‌شود، بعد عصمت و بعد نص بر ولایت. این روش از این آیات استفاده شده است.

## قرآن، دعوت کننده به سوی امام

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي الْجَرَجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَغْدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكَحَالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعَصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ .

امام باید معصوم باشد، عصمت چیزی نیست که در بدن انسان علامتی داشته باشد، یا نشانه ای داشته باشد و لذا امام را باید خداوند متعال معرفی کند، زیرا او از عصمت اطلاع دارد. در قسمت اخیر روایت هم اسمی از نص آمده و هم اسمی از عصمت. پرسیده شد: معصوم کیست؟ فرمود: قرآن و امام با هم اند و جدا نمی شوند تا روز قیامت؛ امام دعوت می کند به قرآن و بالعکس. این چنین است که قرآن هدایت به سوی امام می کند، چنانچه امام هدایت به قرآن می کند و این دو لا یفترقان الی یوم القیامة.

## دعوت انبیاء به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

از قرآن آیاتی را خواندیم و دعوت قرآن به امامت را گفتیم. اما انبیاء سلف؛ انبیاء سلف امتشان را دعوت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام کرده اند، روایات فراوان، هم با طرق شیعی و هم با طرق عامه آمده است.

## روایات نقل شده از طرق شیعه

۱- تفسیر قمی؛ علی بن ابراهیم قمی:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ فِي السَّنَةِ الَّتِي حَجَّ فِيهَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَ كَانَ مَعَهُ نَافِعٌ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَنَظَرَ نَافِعٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فِي رُكْنِ الْبَيْتِ وَ قَدْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ - فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - مَنْ هَذَا الَّذِي تَكْفَأُ عَلَيْهِ النَّاسُ قَالَ هَذَا ابْنُ [بَنِي] أَهْلِ الْكُوفَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَقَالَ لَا تَبْتَئُهُ فَلَأَسْأَلَنَّهُ عَنْ مَسَائِلَ - لَا يُجِيبُنِي فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ، قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ لَعَلَّكَ تُخْجِلُهُ، فَجَاءَ نَافِعٌ حَتَّى اتَّكَأَ عَلَى النَّاسِ - فَاشْرَفَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنِّي قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حَلَالَهَا وَ حَرَامَهَا - وَ قَدْ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسَائِلَ - لَا يُجِيبُ فِيهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ ابْنُ نَبِيٍّ، فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ رَأْسَهُ فَقَالَ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ ع مِنْ سَنَةٍ فَقَالَ أَخْبِرْكَ بِقَوْلِكَ أَمْ بِقَوْلِي قَالَ أَخْبِرْنِي بِالْقَوْلَيْنِ جَمِيعًا، قَالَ أَمَا فِي قَوْلِي فَخَمْسُمِائَةٍ سَنَةٍ، وَ أَمَا فِي قَوْلِكَ فَسِتْمِائَةٌ سَنَةٍ، قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَ سئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا - أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» مَنْ الَّذِي سَأَلَهُ مُحَمَّدٌ ص وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِيسَى خَمْسُمِائَةٍ سَنَةٍ، قَالَ فَتَلَا أَبُو جَعْفَرٍ هَذِهِ آيَةَ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ - لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» كَانَ مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي أَرَاهَا اللَّهُ مُحَمَّدًا ص - حَيْثُ أَسْرَى بِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ أَنَّهُ حَشَرَ اللَّهُ لَهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ - مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ - ثُمَّ أَمَرَ جَبْرِئِيلَ ع فَادَّنَ شَفْعًا وَ أَقَامَ شَفْعًا وَ قَالَ فِي إِقَامَتِهِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، ثُمَّ تَقَدَّمَ مُحَمَّدٌ ص فَصَلَّى بِالْقَوْمِ - فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ اللَّهُ لَهُ: سَلْ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا - أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى مَا تَشْهَدُونَ - وَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ص - أَخَذْتَ عَلَى ذَلِكَ عَهْدَنَا وَ موَاتِقْنَا، قَالَ نَافِعٌ صَدَقْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ ...

روایات این گونه، خیلی لذت دارد؛ چرا که با دانستنش معرفت نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد می شود و



این روایت را ابن حجر از طریق حاکم آورده و حافظ ابن عبد البر اندلسی هم نقل کرده است؛ جمعی دیگر از بزرگان هم این حدیث را آورده‌اند. این روایت در کتب ما و عامه موجود است و روات حدیث هم از بزرگانند؛ ثعلبی، ابن حجر، حاکم نیشابوری و دیگران.

بحث ما دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که ایشان در دعوت به ولایت چه روش‌هایی را داشته‌اند. بنده در سال‌های گذشته - با نبود امکانات امروز - در این زمینه رساله‌ای نوشته، جمع آوری کرده‌ام؛ در اینجا خلاصه آن را ذکر می‌کنم.

## روش‌های دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام

### روش اول: اثبات امامت امیر المومنین علیه السلام و نفی دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک جلسه و یک واقعه هم نفی کرده‌اند دیگران را و هم اثبات نموده‌اند ولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام را.

#### - مورد اول: هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مکه و ماجرای لیلۃ المبیث

در شب هجرت که حساس‌ترین ایام بعثت در مکه مکرمه بود چه کسی از اطرافیان حضرت و دیگران می‌دانست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا دارند هجرت کنند؟!

برنامه این بوده که کسی در جای (فراش) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخوابد. نوشته‌اند کسی از این برنامه اطلاع نداشت جز حضرت امیر المومنین علیه السلام و خلیفه اول؛ چون قرار بود هجرت مخفیانه صورت بگیرد. این طور که در کتب سیره نگاه کردم، نیافتم که حضرت به کسی گفته باشند جز دو نفر. در منابع چنین آمده است:

• سیرة رسول الله؛ ابن اسحاق: قال ابن إسحاق و لم يعلم فیما بلغنی بخروجه صلی الله علیه وسلم حین خرج إلی علی و أبو بکر الصدیق فلیتأمل والله تعالی أعلم .

• سیرة الحلبي؛ علی بن برهان الدین حلبی: أنه صلی الله علیه وسلم نظر إلی أصحابه وقال أیکم بیث علی فراشی وأنا أضمن له الجنة فقال علی أنا أبيت وأجعل نفسی فداءک هذا کلامه.

از این کلام استفاده می‌شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد خوابیدن به دو نفر دادند، حضرت امیر المومنین علیه السلام و ابو بکر؛ هر دو حضور داشته‌اند طبق کلام ابن اسحاق.

همین حلبی کلام ابن اسحاق را می‌آورد و می‌گوید: فلیتأمل. من هم می‌گویم فلیتأمل! زیرا وقتی فقط آن دو نفر باشند و حضرت فرموده باشد أیکم بیث علی فراشی؛ و حضرت امیر المومنین علیه السلام قبول نموده باشد پس چه کسی حاضر نشده بخوابد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجبور شدند او را با خود ببرند؟! سوال دیگر این است: چرا با خودشان بردند؟! فلیتأمل... !!!

#### - مورد دوم: خواستگاری از صدیقه طاهره سلام الله علیها

داستان دیگر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه منوره شدند و در آنجا از صدیقه طاهره سلام الله علیها خواستگاری شد.

بنده از خود چیزی نمی‌گویم از روز اول کلمه به کلمه را از منابع معتبر نقل کرده‌ام. نوشته‌اند خلیفه اول خواستگاری کرد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کردند. خلیفه دوم خواستگاری کرد؛ حضرت رد کردند. همان روز حضرت امیر المومنین علیه السلام خواستگاری کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبول فرمود. روایت را می‌خوانم همه اش نکته دارد:

و عن أنس أن عمر بن الخطاب رضی الله عنه أتى أبا بکر رحمة الله علیه فقال یا أبا بکر ما یمنعک أن تزوج فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یزوجنی قال إذا لم یزوجک فمن یزوج وانک من أکرم الناس علیه وأقدمهم فی الاسلام قال فانطلق أبو بکر رحمة الله علیه إلی بیت عائشة رضی الله

عنها فقال يا عائشة إذا رأيت من رسول الله صلى الله عليه وسلم طيب نفس وإقبالا عليك فاذكري له اني ذكرت فاطمة فلعل الله عز وجل أن ييسرها لي قال فجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم فرأت منه طيب نفس واقبالا فقالت يا رسول الله إن أبا بكر ذكر فاطمة وأمرني أن أذكرها قال حتى ينزل القضاء قال فرجع إليها أبو بكر فقالت يا أبتاه وددت أني لم أذكر له الذي ذكرت فلقني أبو بكر عمر فذكر أبو بكر لعمر ما أخبرته عائشة فانطلق عمر إلى حفصة فقال يا حفصة إذا رأيت من رسول الله صلى الله عليه وسلم اقبالا يعني عليك فاذكريني له واذكري فاطمة لعل الله أن ييسرها لي قال فلقني رسول الله صلى الله عليه وسلم حفصة فرأت طيب نفس ورأت منه إقبالا فذكرت له فاطمة رضى الله عنها فقال حتى ينزل القضاء فلقني عمر حفصة فقالت له يا أبتاه وددت اني لم أكن ذكرت له شيئا فانطلق عمر رضى الله عنه إلى علي بن أبي طالب رضى الله عنه فقال ما يمنعك من فاطمة فقال أخشى أن لا يزوجني قال فإن لم يزوجك فمن يزوج وأنت أقرب خلق الله إليه فانطلق على إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن له مثل عائشة ولا مثل حفصة قال فلقني رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال إني أريد أن أتزوج فاطمة قال فافعل قال ما عندي الا درعي الحطمية... .

طبقات ابن سعد، سنن نسائي و جمعي ديگر آورده اند؛ مفصل تر هم هست؛ اما بنده فقط مقدار حاجت را می خوانم.

خدا می داند قصد جسارت ندارم و فرموده اند نباید جسارت کنیم؛ اما مقام، مقام بحث است.

همه روایت کرده اند؛ مانند ترمذی، ابن ماجه، طبرانی و دیگران که پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله فرمودند:

إذا جاءكم من ترضون دينه وخلقه فأنكحوه؛ إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد.

اگر کسی آمد که به دیانت و اخلاقش اطمینان داشتید، فزوجه و الا فساد در ارض رواج پیدا می کند. این ملاک را خود پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله فرمودند.

#### - مورد سوم: حدیث خاصف النعل

مورد سومی که عرض می کنم حدیثی است که صاحب عباقت در مورد آن یک جلد مطلب نوشته است؛ جلدی که آماده شده برای چاپ اما تا به حال چاپ نشده است؛ آن حدیث، حدیث خاصف النعل است:

عن أبي سعيد الخدري قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إن منكم من يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله فقال أبو بكر: أنا هو يا رسول الله؟ قال: لا؛ قال عمر: أنا يا رسول الله؟ قال: لا؛ لكنه خاصف النعل؛ وكان أعطي عليا نعله يخصفها.

این حدیث را ترمذی، نسائی، طبری، احمد، ابویعلی موصلی، حاکم، بیهقی، ابن عساکر و دیگران دارند.

#### - مورد چهارم: ابلاغ سوره براءت

این مطالب را می خوانیم؛ اما در مقام جسارت به کسی نیستیم .

بعد از هجرت، وقتی سوره براءت نازل شد، دستور آمد که آن را برای اهل مکه بخوانند تا آیاتی که نازل شده بود ابلاغ شود؛ خوب دقت کنید!

أخبرنا العباس بن محمد قال حدثنا أبو نوح واسمه عبد الرحمن بن غزوان قراد عن يونس بن أبي إسحاق عن أبي إسحاق عن زيد بن يثيع عن علي أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث ببراءة إلى أهل مكة مع أبي بكر ثم اتبعه بعلي فقال له خذ الكتاب فامض به إلى أهل مكة قال فلحقته فأخذت الكتاب منه فانصرف أبو بكر وهو كئيب فقال يا رسول الله أنزل في شيء قال لا إني أمرت أن أبلغه أنا أو رجل من أهل بيتي.

این روایت را ترمذی، نسائی، طبری، حاکم، ابو حاتم رازی، طبرانی و دیگران آورده اند.

علمای متکلمشان در این مقام می گویند در قوم عرب آن زمانها رسم این بوده که اگر کسی معاهده ای داشت و می خواست آن را خلع کند، همان رئیس قبیله باید فسخ می کرد. این رسم عرب بوده و پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله روی این اساس این کار را انجام دادند و چون امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک ترین شخص بوده، او را فرستادند! این آخرین حرف علمای آنها است.

در جواب می گوئیم: آیا بنا بوده به رسم قبایل عرب عمل شود یا خداوند آیاتی نازل کرده؟!

از طرف دیگر آیا پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله رسم عرب را بلد نبودند که بعداً ملتفت شدند؟!

اصلاً رسوم عرب ربطی به حضرت نداشته! ایشان رسالتی از جانب پروردگار داشته‌اند؟!  
وقتی ابوبکر برگشت ناراحت بود و گریه می‌کرد؛ پس معلوم می‌شود خود او هم از رسوم عرب بی‌خبر بوده است و الا گریه نمی‌کرد!!!  
لذا نه در سند روایت و نه در دلالت آن هیچ اشکالی نمی‌تواند بیان کنند.